

صعده و ابن صوحان وكان زهنا فاعتد راليه بما عند حسن زمانه وجليه ف
حابه يقول معن رته و حسن الطن ثبه و شكر له و ترجم عليه ثم دخل المدينة و لم
واعية مثل واعية بن هاشم في دودهم على الحسين الشهيد بشير كفت پس صد صد بن صوحان
که زمین گیر بوده برخواست پس از آنحضرت عذرمانتی کرد اشنت نمود پس حضرت امام زین العابدین علیه السلام معذرت
اورا قبول نمود و حسن طن خود را با و اظهار فرمود و بانه او دعای خیر کرده و برید او صوحان ترجم نمود بعد از آن آنحضرت
همینه شد و فریاد و ناله مثل فریاد و ناله بنی هاشم که در کابای خود بر حسین مظلوم شمشیه میکردند کای شنیده نشد و
اما زینب فاخذت بعضا و تى باب المسجد و نادت يا حله اى نا عيه الملك اى الحسين
وهى مع ذلك الا لجم لها عبرة و لا يفتر من ابكاء و الحبيب و كذا نظرت الى على
بن الحسين عليه السلام تجر دخولها و وجدها و ليكن ريب فاقون پس بازوهای دروازه مسجد رسوخا
گرفت و فریاد می کرد ای جد عالیقدر من جزوت برادر خود حسین میدیم و بار خود این شکش منقطع و خشک میشد
و از کبریه و ناله سستی میکرد و هرگاه بسوی برادر زاده خود زین العابدین علیه السلام نظر میکرد حزن و اندوه و غم و غصه
اداره میکرد و قال لسيد فندك لبعضه ثم اتاه عليه السلام و دخل الى المدينة باهله و عيال
و نظرا الى منازل قومه و رجاله فوجد تلك المنازل تنوح بالبسائر رجالها و نوح باعلاء
الذم و ع و ارسلها لفقدها و حمايتها و رجالها و تدب عليها فنادب التواكل و تسأل
عنهم اهل المنازل و تهج اخوانه على مصارع قتلاه و تنادى لاجلهم و انكلاه و
تقول يا قوم اعينوني على النياحة و العويل و مساعدوني على اناحاب الجليل و سيد ترضي
علم الهدى كفته و ما بعض انرا ذکر میکنیم بعد از آن آنحضرت صبر السلام و الخبت روانه کردید و بعد چند سوره مع اهل
عیال خود رسید بسوی مکاتیبای غربتان مردان خود دید پس یافت آن منازل را که بزبان حال نوحه میکنند و با او
اعلان اشکها و عاری کردن آن میشود و بسبب کم شدن عایان و مردان و ندید و نوحه میکرد و برانهاش زبان پسر

مردگان می پرسید از آنها بپرسید که در میان می آورد از آن در آن بر غلطی کشیدگان و خدا میگرد و بر می آید
 و نیز در آنست که گفت ای قوم اعانت من کنید مرا بر خود خیر باد و ملائکه امراد من نمایند بر صحبت بزرگ بنظم فات
 القوم الذی یبدب لفرأقهم واحسب لکرم اخلاقتهم کالوا سعادتی لیلی ولفهاری والوان
 ظلی ولسجاری واطناب سرفی وافتخاری واسباب قوتی وانهتالی و الخلف من شموسی واما
 کرم لیله شرد و بالما مهم وحتی وشتی و ابانعام حرمه و اسمعونی مناجات اسما و هم
 وامتعونی بابتاع اسرار هم و کرم یوم عمر و ادبجی بجا اوله حیره و یوم الطبعی لفضلتا یلهم زیر که
 براینه قومی که نوبت کرم برای فرق آنها داشته ام بسوی کرم و اخلاق آنها او نه اف نه شبانه روزانه و نورانی بارکها
 من و بحرانی من همیشه شرف و افتخار من و اسباب قوت من و انصاف من و نسیفه انتا بهائی من و قرآنی من بسیار شده
 کردند با ایام هر دو دست ما را و نیکم کرد و نوبت با تمام حوزا و سرمت ما را و نوبت ما ایند مرا اسباب عهده ای حوزا و نسیفه کرد و ایند مزاج
 سپردن اسرار خود و بستن روزها آباد کرد و نوبت ما را بظلماتی حوز و موطه کردند با بصیرت ما را بفضیلتها ای حوز و کرم اصیبتهم
 الشرف علی المنازل و القصوری و امیس فی الثواب الجذل و التسه و فقتل فی بصر
 بهم الحمام و حسد فی علیهم حکم الا یام فاصحوغرا بآء بین الاعلاء و عرضنا لسنهام
 الاعثناء و اصیبت المکادم تقطعت یقطع اناملهم و المناقب تسکو الفقده ما تلهم فبالله
 من و رع ادق دمه فقلک الخروب و کمال نکت علمه بتلك الخطوب و سی صیاب
 اینا شرف بیکرم بر منازل و تصور و بخرابیدم بیاسیها سادی و سرور و نسیفه ما کرد و در اینها مکن کمان و حید بر در
 و راهها دوران پس سفر کرد و در میان دشمنان دارد که دیدند نشاند تیرهای ظلم و ستم گشته و کلام پاره پاره
 و منقطع کرد و بسبب قطع دماغ آنها و مناقب شکوه میکند بسبب کم شدن شمایل ایشان و ای عجب و در عینکه رگتند خون
 مو دین جنگها و ای انوس از کجا لیکه کون سا کرده علم دین امر با شوقاه الی منزل سلوه و منهل
 اقاموا عندک فاستوطنوه لیتی کنت اناسا اولهم جدا لثوف و ادفع فبهم حر الخوف

واجول بينهم وبين اهل الشنات وادب عنهم سهام اهل العنه وان وهلا اذا فاتوا
تلك المواسات الواجبة كنت محلا لضم جسمهم الشاجبة واهلا لحفظ شمانتهم
من السبل وهو ما من روعه هذا الحجر والقلابس واي شوق بسوي مكانه وانهما ساكن شهده وماي كراي
کردند نزد آن ووطن کرد آسیدند ورا کاشن من ان می بودم که محفوظ و نگاه میداشتم انها را از دم شمشیر و ذوق میکردم
از انها مگر با روی شستام در میان و در میان فلان و ذوق میکردم از انها صبرای بی عیان را و انفس و حضرت هرگاه توت
شده بود از من شرف این مواساة کاشن میبدم محل رفتن جسمانم رسیده اند و بکین گفته و ما قظ شمان شان
از بوسیکه و محفوظ از اندوه این تیر و دوری می بودم فاه شمراه لوکنت محط لتلك الاجساد و محط النفوس
اولئك الاجواد لذلت في حفظها غافة الجهود و وفيت لها بقدر العهود و قضيت
بعض الحقوق الا وائل و وقتها جهدي من وقع تلك الجنادل و جعلتها خزنته العبد المطر
و بذلت لها جهدا مستطيع و قرنت لتلك الحد و دالا وصال فراش الاكوار و الاحلال
و كنت ابلغ مبتلي من اعتناقها و انور ظلمتي باشرافها پس اي اي اگر جای قبر احبام این بزرگان
و جای مزد آمدن و انبای این کریان می بودم هر آینه در حفظ آن هایت سعی و کوشش میکردم و عهدت میدادم
از انها دفاعی نمودم و بعض حقوق سوابق را ادا میکردم و طاقت خود را از افتادن این سنگ نیز تمام می نمودم
بچو غلام فرمان بردار در خدمت شان مصروف می بودم و برای انها طاقت و توانایی خود را خرج می نمودم و بی
کسرتانیدم از برای ان رخساره و عضوه نرسشهای کرام و بزرگی را و از هم آغوش انها یا زودی خود میرسیم و با یکدیگر
عذر باخوری اینها سنور کردیم فیا شوقاه الی تلك الامانی و یا قلقاه لعینه اهلی و سکانی
و کل حين يقصر عن حيني و كل دواء غيرهم لا يشفيني و ما انا قد لبست لقلهم
الثواب الاحزان و انت من بعد هم تجلباب الاشجان و بدست ان يلطرق الی القلوب
و الصبر و قلت يا سلوة الايام موعلتك و الحشر بس و اي شوق این آرزو داد و ای قلق عینت احلما

و ساکنان ما و طغیان و فساد کم خوار بود از زمانه من و جمله در اجزای بنا بر صحت و شفا نخواهد بود و بداند که من پوشیدم صیبه کیم
 اینها لباس منی و خزن ماتم و آنس که زخم بعد از آن بردای رنج و زخم و نا امیدت هم که جمع شود از برای من شکن و سب که غم
 ای تسلی یابنده توحش است و قد احسن ابرقته رحمة الله علیه و قل یحیی علی المنزل المشاد الیه فقیما
 مرات علی بیات ال محمد فله ادا امثالها یوم حلت و خو گفت این در ترجمه الله علیه در طایفه که لیت بر منزل
 اشاره کرده شده پس گفت گذشتم بنمایان اولاد محمد ^{صطفی} پس فرموده ام امثال آن مصائب از روز که مصائب
 فرود آمده فلا یبعد الله الدیار و اهلها و ان اصحت بزعی قلت پس جدای نیندازد خدا در میان
 سائل و سگنان او اگر چه میشوند خانه بنام عم من خالی الا ان قتل الطغ من آل هاشم اذلت و قات
 المسلمین فذلت آگاه باشید بر آنکه کشکان دشت که بلا که از اولاد ما ششم بودند ذلیل و خوار کردند ^{سیدان}
 پس خوار شدند و کواغنا نشاء صحو الاله لقد عظمت تلك الردایا و حلت و بودند فریادین
 سندان بعد از آن که بوج شد بدستیکه بر آینه عظیم شد این مصائب و بزرگ کشت المرقران الشمس
 اصحت مرایضه لفقلم حصین و البلاد افشعرت با نیمی سینی که بر آینه آفتاب زد شده بسبب
 شهادت حسین و اطراف بلاد که زیم کفنا سلك ایها السامع بهذا المصائب سلك القدوة
 من حمله الکتاب فقد روی ان مولانا زین العابدین علیه السلام و هو ذوا الحلم
 الذي لا یبلغ الوصف الیه انه کثیر الیکاء لتلك البلوی عظیم البث و الشلوی پس
 سلوک کنند سامعین - این صحبت طریقه پیشوای حوزة حامل قران که بر آینه مرولیت که اتانای مازین العابدین
 علیه السلام صاحب حلم بسیار و صبر شمار بود و صفش بیان نمیتوان نمود با این بر آینه او بسیار که بیان در نهایت
 مخزون و تالان از جهت این مصیبت عظمی و دایه گیری بی بود فری عن الصادق علیه السلام یحیی
 علی ابیه اربعین سنة صائما نهاره قائما لیلته فاذا حضره الا فظا رجاءه غلامه
 بطعامه و شرابه فبضعه بین یدیه فیقول کل یا مولای فیقول قتل ابن رسول الله

جائعا قتل ابن رسول الله عطشانا فلا يزال بلور ذلك لوجلي حتى يتل طعامه من
دموعه ويمزج شرابه منها فلام ينزل كل حتى لحق بالله عز وجل پس از حضرت ایامه ^{علیهم السلام}
علیهم السلام و نسبت که آنحضرت فرمود که حضرت سیدالمراد بن زین العابدین علیهم السلام به عنایه جلیل سال
کرسیت روزانه روزه میداشت و شبانه بعبادت برده را خود می برد و حق دعوت وقت افطار میرسید غلام حضرت
طعام آب آورد و میگفت نوش جان فرمای مولا پس حضرت میگفت کشته شد فرزند رسوله خدا اگر کشته شده فرزند
رسوله کشته پس پوسته این ایسر زمانه اندی و کمر بسته تا آنکه طعامش از شکمش تر میشد طعام خود را از شک
خود تر میشد و آب خود را باز خواند بفرمود می ساخت پس پوسته همین عادت آنحضرت بود تا بر حمت
پوسته و شفقتی اخروی منعم گشت و عادت مولى له انه عليه السلام نزل يومًا الى الصحراء
قال فتبعته فوجدته قد سجد على حجارة حسنة فوقفت وانا اسمع شهيقه وبكائه
واحصيت عليه الف مرة وهو يقول لا اله الا الله ايمانا وصدقا ثم دفع رأسه من
تجوذة والخبثه و... به قد غمر من الدموع فقلت يا سيدى اما ان لحزنك ان
ينقضى وابتكائك ان تنقل ويكى اذا ادبى بخبرك روايت کرد که روزی مولای من بصحرای تشریف فرما شد
و من از عقب او رفتم پس آنحضرت علیه السلام التخت بر زمین نهاد و بر سجده رفت پس ایستادم و من فریاد و زاری او را
می شنیدم و بر مرتبه بروشمار که دم که آنحضرت در سجده این تسبیح خواند بخواند لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله
عسره او قال لا اله الا الله ايمانا وصدقا بعد از آن آنحضرت سر خود را از سجده برداشت در پیش و رویش در آب
و پده اشس عرق شده بود پس گفتم ای آقای من ایاه دقتی از برای حزن تو نیست که منقضی و منضم شود و ساعتی
که گریه و اندوه تو کم کرد و فقال لی وعلت ان بعروب ابن اسحق ابواهم كان نبيا ابن
ابن بنی له اثني عشر اينا فميت واحد منهم فتاب رأسه من الحزن واحد و دبطه
سر العنبر واهم و رهب بمره مل بکانه و ولد حتى في دار الدنيا وانا دامت ابی و اخي و

بشر من اهلیتی صراحتی مقتولین نه بگفتند منضمی حزقی و یصل ذکائی پس حضرت فرمود که در بر تو حضرت
 یعقوب است پس سخن بنویسد ای کیم سیرت از اندر غیر فرزندان سیرت بود و در وازده پس در دست و من لعان یکس و پدید کرد
 از اندوه سرش بر خیزد و پشتش از غم و غصه خم شد و دیدن از کثرت که در نگاه نابینا نه اعمال آنکه بر سن
 در دین از ده بود پس پور و برادر سغده نقره اهلیت مع از کشته رخسار آن سالان به در پس کون زود من ماند
 از سه ذکر من نموده در وی در ما جوبه فی الخصال در الامان بسدی به من بن معروف بر فعه
 الی عبد الله علیه السلام قال انکما و حمسه آدم و غریب و یوسف و فاطمه بنت
 محمد و علی بن الحسین علیه السلام فاما آدم و یوسف فی الخصال حتی جمادات فی حال بدست
 الی ادو نه و اما یعقوب بنی علی یوسف حتی ذهب بصره و حتی قباله قاله الله انو قد اد
 یوسف حتی کون سر منا او کون مر الهما لاین و ابن باور علیه السلام در کتاب در بیان امامی
 در ده سناد و در این معریف را در رفع بکنند امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت در نو بسیار کرده کنندگان
 حضرت آدم و حضرت یعقوب ~~حضرت یوسف~~ حضرت فاطمه دختر زین العابدین علیه السلام و لیکن
 آدم پس در اقیامت چنان که است که بر چسارهای او چو رود باشد و لیکن یعقوب پس در فراق یوسف که است
 تا آنکه بینای او رفت و تا آنکه در حقیقت گفته شد بجز یوسف ذکر یوسف هر که در نا انکه از عشق و اندوه گذرته شود باز با کس
 کرد و اما یوسف بنی علی یعقوب حتی قادی به اهل السجین فقالوا له اما ان تملی اللیل
 و نسکت بانها و نسکت باللیل فصالحهم علی و اهل سنه ما و اما فاطمه علیه السلام
 نسکت علی رسول الله حتی قادی به اهل المدینه فقالوا لها فدا ذیننا بکتره اکامک
 فكانت تخرج الی منابر الشهداء تملی حتی یقضوا حاجتها اتی بخراب و لیکن حضرت یوسف
 پس در فراق حضرت یعقوب چنان که است که از آن بنایان نه پس ابتدا با تک کونی و
 دیدار و ندان که به کونی و شبانه خاموش باشی حضرت یوسف از ابا برگی ازین ~~صالحه~~ کرد و لیکن ~~صالحه~~

پس در ماتم ز سوگند اجماع گرفتند که این بنده را بگریه او متناوبی باشد نزد تک آن ند پس آنحضرت گفته که از میت و از کسی
 مسا که گشتت گریه و زاری خود از انزاع عادت حضرت فاطمه علیها السلام آن بود که بسوی مقابر شهیدان میرفت و در آنجا فریاد
 میکرد و میگفت بعد از آن بسوی خانه بر میگردد و آمد علی بن الحسین علیه السلام فلی علی الحسن عیسی بن سینه
 او او بعین سینه منار وضع بین یدایه المعاد الابی حتی قال له مویله جعلت فداک رسول الله
 الی انا ف علیک ارتکبون مر الیها من قال الما اشکونی و حزنی الله فاعلم من الله
 ما تعلمون الی لم اذکر مصرع بنی فاطمه الا حققی لذلک عبرة ولیکن علی بن الحسین امام
 زین العابدین علیه السلام پس در فرمودم حضرت سید شهید علیه التحیت و الثابت سال پس سال گریست هرگاه غم
 پیش او نمانده میشد یاد که سسکی چه شده ای موی بی گریست تا آنجکه یکی از خادمان آنحضرت عرض کرد در وقت نماز شوم ای
 فرزند رسول من یترسکم ازنا لکن شوی حضرت فرمود شکایت نم ازنا نزد بسوی خدا میکنم و در شام از خدا چیزی را
 که شما نینداند من یاد میکنم شهادت اولاد فاطمه علیها السلام مگر زین غم دائم شک در کوه نم کرده میشود و روی نمود
 بانی باسناده عن جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام مرانه قال ما اکتلت هاشمیه ولا
 اختصت ولا روئی فی دایره اشمی و خان خضج حتی قتل عبید الله بن زیاد و
 و عن عبد الله بن محمد بن ابی العیاض عن ابی راشد قال قال فاطمه بنت علی
 ما تمارت امرعت ولا اجالت فی عینها مر ودا اولامنتطحت حتی لعنت الحاد و اس عبد الله بن زیاد
 محمد بن عمران باسناده خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود که زنی از زمان هاشمیه سر
 در چشم کشید و غضاب نخرود و از خانه بی اشم و خانی بلند شده تا آنکه عبید الله زیاد مقتول گردید و بجهنم رسید و از
 عبه الله بن محمد بن ابی سعید و ابی العیاض از بی بن ربه مرویست گفت فاطمه دختر علی علیه السلام گفته که زنی از زمان
 ما خدا در بدن نما سید و نه میل سر به در سر کرد تا آنکه خدا که عبید الله بن زیاد برای ما فرستاد و حال الکتی پسند
 عن جابر و دین المنذ عن ابی عبد الله علیه السلام ما امتطت فنا هاشمیه ولا خصت حتی

الحق رب رؤس الذین قتلوا الحسین صلوات الله علیه و آله بر حال کشتی بسند از جبار و درین پسند از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که در بیان از زمان شنبه در سر شازنده و حضاب نوزد تا نماز بسوی ما رفتن
 سین صلوات الله علیه بر ستاد فی بکاء السماء و الارض و بکاء میاموری و ما لایموری ابن نعلیت در بیان این
 آسمان و زمین را که یمن چیزیکه دیده بشود از چیزیکه دیده نمیشود این قولویه با پیسناده عن کثیر ابن شهاب
 الحارثی قال بینا نحن جلوس عند امیر المؤمنین علیه السلام فی الرحیة اذ طلع الحسین فبینک
 علی علیه السلام حتی بدت نواجذ و لم قال ان الله ذکر قوم ما فقال ما بکت علیهم السماء و
 الارض و ما کافوا منظرین و الذی خلق الجنة و بر السمنه بقتلن هذا ولیکن علیه السماء
 و الارض ابن قولویه با سند و حدیث کثیرین شهاب عارفی روایت کرده گفت در آن سنائی آنکه ما بخدمت امیر مؤمنین
 علیه السلام در سخن شنبه بودم که حضرت امام حسین علیه السلام نمایان شد پس حضرت علی علیه السلام از مشاهده
 جمالت چنان خندید که همه بدان سپسین آنحضرت نمایان شد بعد از آن نر بود برستیک خدا ذکر قوی کرد پس گفت نه کسیت برشان
 آسمان و زمین و نبودند آنها بملت با نکان قسم کسیکه دانا شکافند و جبارا آفرید بر آینه خوانند گشت این پسر ابا عباس
 و بر آینه خوانند کسیت بر زمین آسمان زمین و نبودند عن عمرو بن ازیب قال سمعت ابا ذر وهو
 یومئذ قد اخرجہ عثمان لعنه الله الی الهمزة فقال له الناس ما ابادوا البشر فها انت
 فی الله فقال ما الییر هذا و لکن کف انتم اذا قتل الحسین ابن علی علیه السلام فذلا اولاد
 نوح ذبحوا و الله لا یكون فی اسلام بعد قتل الخلیفة اعظم قتیلا منه و نیز ابن قولویه
 گفته شنبه از عروه بن زبیر روایت کرده گفت که چون عثمان علیه لعن ابوزر غفاری رضی الله عنه را از دیده بر دیده
 ستاده مردم گفتند ای ابوزر شاد باش که چنین از اریک و در راه حسد اسهیل است پس ابوزر رضی
 الله عنه گفت بی بسیار سهیل است ولیکن چگونه خواهد بود حال شما در وقتیکه حسین بن علی سواد است
 یکی دلا چای کشته شود یا ذبح کرده شود بخدا سو کند که بعد از کشتن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

از قتل او قتل عظیم تر در اسلام نخواهد شد و ان الله سيلسب سيفه على هذه الامة لا يعصده ابدان
و يبعث نافما من ذنابكم فينتقم ما اذنبتم وانكم لو تعلمون ما يبذل على اهل البجاد و سكا
الجبل في العياض والاكام و اهل السمام من قبله ليكنم والله حتى تزهدوا انفسكم و
حق تعالى شمشیر انتقام خود را بر این است خواهد شد و در غلات برکت خواهد کرد و غذا کثیفند و آنچه هم که نه از اولاد از
خواهد فرستد پس مردم انتقام گشته و اگر شما بدین که سرب شهادت او چو سده و حضرت داخل میشود و بر اهل دریا با
سازان کو بهای شهادت استا بنوا اهل آسمان بر آید الله که کردید که خود را سلاک می نمودید و ما من سمان بصربه
روح الحیس الا فزع له سبعون الف ملك النبوة فیا ما نزل على ما صلح الی یوم القیامة
و ما من تجارة تمر و نرعد و تبرعوا الا لعنت قائله و ما من یوم الا و بعرضه و وجهه علی رسول الله
صلی الله علیه و آله من فضیلت و در سید الخیر است که با لایحه است و هر از نرسیده به نرسیم و ترس
بر پا بایستند و مفاسل است ان تا روز قیامت برود و بر یک ساد و و و بر قیامت از آن ظاهر میشود البته لعنت میکند
قا تلان حضرت تا وسیع و زی میکند و حکم کرده و مقدس حضرت را بر حضرت رسو کند این میکند پس یا یکد که عاقبت
بی نماییه محمد بن با بویه ده فی الامالی و علل الشرایع بالا تا ذعر حمله المکیة قالت سمعت
بنم النار قدس الله رومه یقول والله لتقتل هذا ابن نسطها فی الحرم بعشر مفا یون منه
و یلحن اعداء الله ذلك ایوم یوم بركة فان ذلك کما کن قد سبق فی علم الله امیر
المؤمنین علیه السلام محمد بن بویه رحمه الله علیه در کتاب امالی و علل الشرایع با سناد و ذاک جمله کبره و ایت کرده
اقت شدیم چشم تبار منی الله عنده را که از اصحاب ابرار حیدر که از علی السلام بود و بگفتند که سوگند یاد میکنم هر آینه این است
فازند و زار در و هم ماه نه م احرام شهید خواهد کرد و هر آینه دشمنان خدا این روز را در زمین برکت خواهد کرد و بنید و آینه
این امر است که انبیا واقع خواهد شد و در سمع من سماه و تعالی که گفته است پیدا نم این را بختری که خبر داد مرا مولای من امیر المؤمنین
علیه السلام و لقنا احبوا انی یسئ علیه کل شیء حتی الوحوش فی العلوات و الحیثان

ان ليجردوا الصلوة والسماح الا دهن ومومنون الا نوح الجبري وجميع مثلثة اسبوعا لك والادمن
 ودرصوان و لك وحمزة العرش واطمطر السماع عدما ودرما اما اسبوعا ما بينه و ما بينه
 همه چیز تا آنکه در آن جمع و در میان رویا در برنا کان در زوایا در حدیث است این خواهد کرد هر دو اقداب و ماه ستانگان
 و آسمان در این روز و در آن شب جان و جلا و شکران آسمان خا و در سینه در صوان عازن پشت و مالک جازن جنم و طاعت
 در شاهی و آسمان زن و خاکستر هر چه باید شمر قال و حبت لانه الله على قتله الحسیر كما و حبت
 الی المشرکین الذین یجعلون مع الله آلهة اخر و كما و حبت على یهود و النصارى و المجهوبین
 و الشجیلة فقلت یا میثم فکیف یقتل الناس ذلك الیوم الذین قتل فیہ الحسین علیه
 السلام و یوم بر سر کوه بعد از آن فرمود واجب شده است گفت خدا بر قاتلان حسین جانم واجب و لازم شده است
 در سر کوه بیکی با خدا شکر بکنی و در آنجا نوح و طوبی و لازم شده است بر هر یهود و نصاری و مجوس بیکر بد پس گفت ای میثم
 چگونه مردم روزی را که حسین فرزند دختر محمد در آن در کشته شود و روزی را که شمارند بکلی میبندم و الله قال
 بزعمون جعلنا یضعموه انه الیوم الذی تاب الله فیہ علی ادم فی ذی الحجة و یزعمون
 انه الیوم الذی قبل الله فیہ تریة داود و انما قبل الله توبته فی ذی الحجة و یزعمون
 انه الیوم الذی اخرج الله فیہ یونس من بطن الحوت و انما اخرج الله عز وجل یونس
 من بطن الحوت پس میثم که است و گفت گمان میکنند بسبب حدیثی که درین باب وضع کرده اند که درین روز حق
 سبحانه و تعالی توبه آدم را قبول کرد و جزایان بست که توبه حضرت آدم علیه السلام در ماه ذی الحجة قبول کرد و گمان
 میکنند که درین روز حق سبحانه آمانی توبه حضرت داود قبول کرده و سین بست زیرا که حق سبحانه و تعالی توبه او را
 در ماه ذی الحجة قبول نموده و گمان میکنند که این روز است که حق سبحانه و تعالی در آن روز حضرت یونس را از شکم ماهی
 بیرون کرده و بیرون نموده است حق سبحانه تعالی حضرت یونس را از شکم ماهی بیرون کرد ماه ذی الحجة و یزعمون انه
 الیوم الذی استوت فیہ سفینه نوح علی الجودی و انما استوت علی الجودی فی یوم

از قتل او قتل عظیم تر در اسلام نخواهد شد و ان الله سيلس سيفه على هذه الامة لا يعمله ابد
 وبعثنا فاما من ذنبا فينتقم من الناس وانكم لو تعلمون ما يدخل على اهل النار وسكان
 الجبل في العياض والاكام واهل السمام من قبلكم ولكم والله حتى تزوقوا انفسكم و
 حق تعالى ششتر انتقام خود را بر این است خواهد شد در خلافت بر کفر خواهی کرد و غذا کتبند ذنبا هم که نه از اولاد او
 خواهد فرست پس از مردم انتقام بگردد و آنرا شمشاد است که سبب شهادت او چه مدینه و حزن داخل میشود بر اهل دریا و
 سکن کوهها و شمشاد است اهل آسمان بر آسمان که نزدیک که هو را با آب می خورد و ما سبب شهادت بر سبب
 روح الحسین الاقزاع له سبعون الف ملك ابوه و ان يبا نزل على ما صلحهم الى يوم القيامة
 و ما من سجادة تمر و نريد و تبروا الا لعنت قاتله و ما من يوم الا و بعرض روحه على رسول
 صلى الله عليه و آله و آله من در رسالت حضرت ائمه اسمايي که بلا سرند بقا و هزار نفر سینه از بیم قهر
 بر پا بايستند و فاسل ات ان تا روز قيامت هر روز با بر که ساد و رعد و برق و آذان ظاهر میشود و شسته بخت میکند
 قاتلان حضرت با وسع و زي میکند و حکم کرده و مقدس حضرت ابر حضرت رسول خدا رس میکند پس با یکدیگر عاقبت
 ي ناسد محمد بن باجوبه ده في الامالي دليل الشرايع بالا ناذع صلح المكية قالت سمعت
 بنم النار قدس الله روحه يقول والله لعنت هذه الامم نذها في الحرم لعنتم من من معه
 و يلعن اعداء الله ذلك اليوم يوم بركة فان ذلك كان قد سبق في علم الله امير
 المؤمنين عليه السلام محمد بن باجوبه رحمه الله عليه در کتاب امالي و على الشرايع با سناد و از جبهه که روایت کرده
 اذنت نخدم بستم تار منى الله عن رايه اذ اصحاب ابراهيم رگرار عيبت سلام بود میگفت که اسو کند با و بکنم هر آینه این است
 فزاد و زار و در هم ماه نه مرا عزم شهید نوا بند که دو هزار و ششصد هزار این روز را در زمین بركت خواهد کرد و بند و بر خند
 این امر است که آنچه واقع خواهد شد در عهده سجاد و تقالی که شسته است پیدایم این را بخبری که خبر داد و مرا موای من امیر المؤمنین
 عليه السلام و لقا احبوني انه يلقى عليه كل شئ حتى الوحوش في الغلوات و الحيات

ان تجر والظفر والسمام، الا دخن ومومنوا لانس والجن بوجع سائلة اسبوا ان والاربعين
 ورضوان و لك وحمزة العرين و امطر السماع دما و ما جاء في سنة ما ساءه ما ساءه ما ساءه ما ساءه
 به حيزنا انك به و ان في حوضه و ما بيان اردو بار برزگان در بود بر و حوا نذرت است سیره خواهر که در بر آفتاب راه ستارگان
 و آسمان و زین و در فضا کما حسن جان و جود شکران آسمان غار سبها و رضوان عازن بهشت و مالک جازن جنم و حاکمان
 امرش الهی و آسمان زن و خاکسته مزاهد بار شمر قال و جبت لانه الله على قتله الحسیر كما و جبت
 بالمشركين الذين لم يعملون مع الله آلهما اخر و كما و جبت على يهود والنصارى والمجوس
 يا نبي جملته فقلت يا ميتم فكيف تجد الناس ذلك اليوم من الذين قتل فيه الحسين عليه
 السلام مر ليوبر دكة بعد اذان فرمود واجب شده است لعنت خدا بر قاتلان حسین بنا که واجب و لازم شده است
 در سوره بقره با خدا شریک نیست براری و بند چنانچه واجب و لازم شده است بر یهود و نصاری و مجوس جمله کوبد پس کتم ای ممت
 چگونه مردم روزی را که حسین فرزند دختر رحمت خدا در آن دگنهند خود میروزید است شمارند فکلی صیتم ده شده قال
 بزعمون حسبتنا بصعوبة انه اليوم الذي تاب الله فيه على ادم في ذى الحجة و بزعمون
 انه اليوم الذي قبل الله فيه توبة داود و لما قبل الله توبته في ذى الحجة و بزعمون
 انه اليوم الذي اخرج الله فيه يونس من بطن الحوت و اما اخرج الله عز وجل يونس
 من بطن الحوت پس ممتم کرست و گفت گمان میکنند بسبب حدیثی که درین باب وضع کرده اند که درین روز حق
 سبحان و تعالی توبه آدم را قبول کرد و جزایان نیست که توبه حضرت آدم علیه السلام در ماه ذی الحجة قبول کرد و گمان
 میکنند که درین روز حق سبحان و تعالی توبه حضرت داود را قبول کرده و سین نیست بر آنکه حق سبحان و تعالی توبه ابراهیم
 را ماه ذی الحجة قبول نموده و گمان میکنند که این روز نیست که حق سبحان و تعالی در آن روز حضرت یونس را از شکم ماهی
 بیرون کرده و بیرون نموده است حق سبحان و تعالی حضرت یونس را از شکم ماهی نکرده ماه ذی الحجة و بزعمون انه
 اليوم الذي استوت فيه سفينة نوح على الجودي و اما استوت على الجودي في يوم

الثامن عشر من ذی الحجه ویزیمون انه ایوم الذی فلق الله عز وجل فیہ البحر
 بنی اسرائیل واثماً کاذباً فی الربیع الاول وکان یکنه کم برآئنه ان روز روزیست که مستوی شد
 و ان روز سفینه حضرت نوح بر روی کوه جودی مگر یزدیم ذی الحجه و کان یکنه کم برآئنه روز ایت که شکافت حوا
 عز وجل و ان روز یارای نبی اسرائیل و ان مکر در ماه ربیع الاول یتم قال یتم یا حبله اعلی
 ان الحسین ابن علی علیهما السلام سید الشهداء یوم القیامه و لا صحابه علی سائر
 الشهداء درجه یا حبله اذا نظرت الی لشمس حمراء کانهما دم عیط فاعلم ان سید الشهداء
 الحسین علیه السلام قد قتل قالت جده فخرجت ذات یوم فرایت الشمس علی الحیطان کانهما
 الملاحض المعینه فضحت آح و بکت و قلت قد والله قتل الحسین ابن علی و بعد از آن بگریخت
 ای بعد از آن حسین بن علی علیه السلام سردار شهیدانست در روز قیامت و اسباب او را بسیار شبیه انصاریت است
 او بعد چون نظر بانی بسوی آفتاب سرخ شده باشد مانند خون تازه پس بدانند که شهید حسین شیدا شده است جلد
 کفیه پس در پی من بیرون آمد و شعاع آفتاب بر او ایاز سرخ مثل جامه ای سیاه رنگین دیدم پس اینک فریاد
 زدم و گفتم کفتم که اگر سید حسین بن علی شهید شده است این قرص و یه من این سعید عن
 الحسین ابن ثور و ابی ظبیا و ابنی سهل السلاج و المفضل کلهم قالوا سمعنا ابا
 عبد الله علیه السلام یقول ان ابا عبد الله الحسین ابن علی لما مضی نکت علیه السموات
 و الارض و السبع و ما فیهن و ما بینهن و من ینقلب علیهن و ان یخروا الازاد و من خلق ربنا
 و ما یری و ما لا یری ابن ثور و ابی ظبیا و ابی سعید و ابی سعید و ابی سعید و ابی سعید و ابی سعید
 گفتند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ما شنیدم که میفرمود بدرستی که چون حضرت امام حسین علیه السلام شربت شهادت
 پذیرد و ازین دار فانی با هم جاودانی رسید که بر آسمانها میکانه و زمینهای میکانه و آنچه در آسمان است و آنچه در زمین
 است و آنچه میگردد و بی علی علیه السلام بر آسمانها و زمینها و چیزها که پیدا کرده و آنچه دیده میشود و عن

یونس و الهی سلمه و انمفضل قالوا سمعنا ابا عبد الله عليه السلام يقول لما املوا بول
الحسين بن علي بن ابي طالب عليه جميع ما خلق الله الا نكته اشياء البصرة و دمشق و ال عمار
و از یونس و ابو سهر و افضل مراد است گفته شریف حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را که میفرمود چون حضرت
بن علی علیه السلام شبیه شد به جمیع مخلوقات خدا سر و گردن گریخته گریخته و دمشق را اولاد عثمان که سر و پسته
از باستان دعوت زدادم قال قال ابو عبد الله عليه السلام يا ذراره ان السماء بكت على الحسين
اربعين صباحا بلذته وان الارض بكت اربعين صباحا بالسواد وان الشمس بكت اربعين
صباحا بالكشوف فيه الحمرة وان الجبال تقطعت وانتشرت وان البحار تجرت وان الملائكة
بكت اربعين صباحا على الحسين و بسند از راه روایت است گفت حضرت صادق علیه السلام فدعا
ذراره آسمان بر صیبت حسین و چهل صبح بگون گریست و زمین در غم او چهل روز بسیار می گریست و آفتاب
در تمام او چهل صبح بگونی که در آن سرخی بود گریست و کوهها ریزه ریزه شد و دریا گریه کرد و دریا با شکایت و تشنگان
چهل صباح در تمام سید الشهدا که بسو ما اختضبت مائة و لا اذهنت ولا اكلت ولا دعت
حتى اتانا من عبد الله ابن زياد وما دلنا في عبوة بعدة و كان اذا ذكره بكى حتى تملأ
عيناه حبه و حتى تبكى بكائه رحمة له من باه و ان ملائكة الذين عند قبره يسكون فيمكي
بكاؤهم كل من في الهواء و السماء من الملائكة و زنى اذ ما غناب نكرو و رد عن ناليد و رير نخشيد و شارب كرا
تا سر عبد الله بن زياد نزد آمد و میوسه که بان و نالان بعد او بیایم و بعد من چون ادرا با بگریه گریست تا آنکه در آن شب
ریش او تیره میشد و تا آنکه بسبب گریه او کسی که در امید از روی رحم بر او میگریست و در ششکای که نزد قبر آنحضرت سقیم
گریه میکنند پس بگریه بسبب گریه به اینها جمله فرشتگان بر او آسمان و لقد خرجت نفسه صلى الله
عليه فترت جميع زفوه كادت الارض تدشق لزفرتها
و لقد خرجت نفس عبد الله ابن زياد و يزيد ابن معاوية لعنهم الله فشقت بينهم

شَهْفَهُ اَوْ اَنْ اَللّٰهُ خَلَسَهَا بِجِوَارَتِهَا لِاَلْحَرِيقِ مِنْ عَلٰى ظَهْرِ اَلْاَرْضِ مِنْ قُوْرهَا بِرُوحِ
 تَرْبِيعِ الْكُفْرِيْتِ زَبَدَانِ مَا نَفَتْ نُوْدِيْنِمِ اَزِيْ بِمُشْتَمِ بِرَقَا عِلَانِ اِيْنَانِ بَاكُنْتِ زَبَدِ تَرْبِيعِ بُوْدِيْنِمِ نَبْكَا
 بِرُوحِ رُوْدِيْنِمِ جِسْمِ السُّدُوْرِ زِيَادِيْنِمِ بِسَعَادَةِ لَعْنَتِ لَمَّا بِرَا سُوْبَا بِتَرْبِيعِ جِسْمِ اَزِيْ وَنِيْمِ نَعْرَهْ زُوْدِكِ اَدْرَا اَزِيْنِ جِسْمِ رَا حَكْمِ مِّنْ
 سِيْفِرِهْ بِرَا اِيْنِمَا مِ اَمَلِ مِّنْ اَلْاَنْزَلِي سُوْمَتِ لَهْ يُوْذَنُ لَهَا مَا بَقِيَ تَتِي اَلْاَسْبَلَعَتِهْ وَلَكِنَّمَا مَامُوْ
 وَجُفُوْدَةٌ وَ لَعْنَتِ عَلٰى اِيْنَانِ سَايَرِهْ اَتِي اَسْهَاجِ بَرِيْتَا فَصَرَبَهَا جِنَا حَهْ فَسُنَّتِ وَ اِنَّمَا
 تَبْلِيْهْ وَ تَسْبِيْهْ وَ اَللّٰهُ لَسْتَلِيْ عَلٰى قَا سِهْ وَ يُوْلَا مِّنْ عَلٰى اِلْاَرْضِ مِنْ حَجِّ اَللّٰهُ لَقَضٰ ا
 لِاَسْنِ وَ اَلَّتْ مَا عَدِيْهَا اَكْلَانُوْنِ يِي بِرُوْدِيْنِمِ عَا مَرِ نُوْدِيْ بِرُوْدِيْنِمِ وَ لَسِيْ كُنْ مِّنْ كُوْمِ وَ جُوْدِيْنِمِ اَسْتِ وَ هَرَا اِيْنِمِ اَسْتِ كَرَا بِر
 قَا اِيْنَانِ هُوْدِيْنِمِ مَرْتَبَةً اَتُوْ عَضْرَتِ بِرِيْسِيْلِ اَمَرِ اِذَا اَزِيْ هُوْدِيْنِمِ اَسْاَلِ كَرِيْمِيْنِمِ وَ هَرَا اِيْنِمِ جِسْمِ كَرِيْمِيْنِمِ مِيْكَنْدَرُوْدِيْنِمِ يِي عَا يِهْ رِيْمِيْنِمِ
 اُوْزِيَانِيْمِ بِرُوْدِيْنِمِ فَا قُلْ اُوْ اَلْاَسْمٰئِيْ خُدَا بِرُوْدِيْنِمِ رِيْمِنِ يِي بِرُوْدِيْنِمِ اَمْرِيْمِ مِيْنِمَا رِيْمِيْنِمِ رِيْمِيْنِمِ مِيْكَنْدَرُوْدِيْنِمِ رِيْمِنِ رَا فَرُوْدِيْنِمِ بِرُوْدِيْنِمِ
 وَ مَا نَكُنْرَا نُوْلَا دِلْ اَلْاَسْمٰئِيْ اَقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَ مَا عِيْرَا جِيْبِ اِلَى اللّٰهِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِنْ عِيْرَتِ
 وَ دِمَعَتِ عَلَيْهِ وَ مَا مِّنْ بَالِكِ يَبْكِيْهِ اِلَّا وَقَدْ وَصَلْ فَاطِمَةُ وَ اَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلْ سُوْل
 اَللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ وَ اٰذِيْ حَفْنَا وَ مَا مَرَّ عِيْبًا لِحَشْرِ اِلَّا وَ عِيْدَانًا بِاَلِيَّةِ اِلَّا اَلْبَالِيْنِ عَلٰى
 حَتٰى فَا نَدَا لِحَشْرٍ وَ عِنْدَهْ قُرْبُوْدٌ وَ اَلْبِيْشَادَةُ تَلْفَا هُ وَ اَلْسُرُوْرَةُ عَلٰى وَجْهِهْ وَ زَلْزَلَةٌ لِيَا رِيْمِيْنِمِ اَسْتِ
 قَرِيْبِيْنِمِ تِيْمَا سْتِ نُوْدِيْنِمِ اَسْتِ رُوْمَتِ تَرْتُوْدِ خُدَا مِيْسْتِ اَزِيْمِيْمِ كَرِيْمِيْنِمِ بِرِيْمِيْنِمِ عَضْرَتِ اِمَامِ سِيْنِ جِيْلِ السُّلَامِ كَرِيْمِيْنِمِ
 وَ اَشْكِيْنِمِ نُوْدِيْنِمِ بِرُوْدِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ
 يِي نِيَامِ وَ سَلَا بِسُوْلِ خُدَا مِيْكَنْدَرُوْدِيْنِمِ اَدْرَا اِيْنِمِ اَبَا يَتِ مِيْكَنْدَرُوْدِيْنِمِ وَ هَرَا اِيْنِمِ رُوْدِيْنِمِ رُوْدِيْنِمِ رُوْدِيْنِمِ رُوْدِيْنِمِ رُوْدِيْنِمِ
 مَكْرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ كَرِيْمِيْنِمِ
 خَرَا بِرِيْمِ وَ فَرِحْ وَ مَرُوْرُ وَ اَلْحَلْقِ فِي الْخَرَا حِ وَ هَرَا اِيْنِمِ اَسْمُوْنِ وَ اَلْحَلْقِ بِرِصْنُوْنِ وَ هَرَا اِيْنِمِ اَسْمُوْنِ
 عَلَيْهِ السُّلَامِ رَحِمْتَ الْعَرْشِ رُوْمِ طَلَّ الْعَرْشِ لَا يَحَا فُوْنِ سُوْرِ الْحَسَابِ يَقَالُ لَهَا اَدْخُلُوْا الْجَنَّةَ

اگر کلاب بر یکدیگر تکیه استند و با هم گفتند که هر دویم انزای داشته بعد از آن گفتند که اگر در چشمها صواب مترد است
 تا آنکه مدتها در آن روزهاست که هر دو روز سرش جگر با کلاب میزند و فلما قام من دقایقه در میان ده فط
 یدیه فالتقاها ثم مضمض فانه وجهه علی مویته سبب الالباب ختمه حالتهالت
 مرات واستشق ثلثا و غسل وجهه و ذاعیه ثم مسح براسه و قال لهذا العیة
 شار ثم فعل من كان معه من اصحابه مثل ذلك پس چون از خواب بیدار شد برخواست ^{طس} الی
 پس او را هر دو دست خود را کشید و پاک کرد بعد از آن مسننه نمود و بر درخت جاری کرد جنب خیمه خاله بن بود
 انداخت دستها بر پیشانی و هر دو دست سبک خود را کشید تا بعد از آن سر خود را مسح کرد و در میان
 برای این درخت فارشانی و مرتبه است بعد از آن همه اصحاب حضرت بیاید کردند آنرا قام فیصلی و گفتان
 فحیت و شیریان الحی پس ذلك و ما كان من الملك حبا فان عهدنا ولا ریب من صبیان انه
 فلما كان من بعد صلحنا وقد علمت العوطة حی صارت كما نزل روحه عادیه
 واهی و یحشد الله شوکها و ساخت عروقها و ثروت افتا اما و اخضر سا قها و درها
 بعد از آن به خواست و در رکعت نماز آید که پس من جمیع رحمتان به آن سو و ایضا بر متعجب شد زیرا که ما بخواه
 کابی نشیند بر دم پس چون روز دوم شد و از خواب بیدار شدیم آن رحمت عاز را دیدیم که غلیظترین و رحمت کردید در حق
 من و علاخا او را زایل کردیم و رکعت اولش رویده و شاخهایش بسیار کرده و شاخ و برگش سبز و شادمانه بود
 ثم امرت بعد ذلك و امرت بشراک عظم ما یكون من الکما لت فی لون الورد المسبق
 و رایحة العنبر و طعام الشهد و الله ما اکل منها جابج الا شبع و لا طمان الادوی و لا
 سقیم الابری و لا ذو جاجة و فاقره الا استغنی و لا اکل من ورقها بعر و لا ناقه و لا
 شاة الا سمیت و در لبها دبعه این حالات بار آورد و فرموده مثل بزرگترین سبب بزرگ کلر خ سبب
 دریا که عنبر در آن بقیه شده کجا خورد از آن که سینه مکر میرشد در آن تشنه مکر میباشند و نه بیماری مکر صحت یافت و نه تشنه

و فقیری بگریه بسیار بر کوه آن شتری که خرد فریب شده و ناکه **السبله** را خورده و در آن مقام **و دانا التمام**
 فی موائت مند یوم نیران و اخفت بلادنا و امرت فلما نسئی تلك النجوة المبارکة و کان یسأنا
 من حولنا ما جعلنا یجیبنا **بها** و تبین ذلك من ورقها فی الاسفار و حملون معهم
 فی الارض و الفقار یفعلونهم مقام الطعام و الشراب و از روی که آنحضرت علیه السلام و النعت نزلت
 فرموده افتابش و حرکت در اموال خود یا فتم در بطار ما زراعت و علف بسیار ته پس ما این شجره را شجر مبارک می نامیم
 و عادت آن بود که ما در کوهستان قریب جاری رسیدند و در میان درختان در می آمدند و از برگهاش برای سفرای خود
 نادر بساختند و با خود در زمینهای بی آب و بادانی می برداشتند پس آن برگها قایم است طعامشان می شد فلما نزلت
لکم الله و علی ذلك اصحنا ذات یوم و قد تساقطت ثمارها و اصفر ورقها فاحترسنا ذلك
و اخرنا له لما کان الا قلیل حتی جاءنی رسول الله فاذا هو قد مضى ذلك الیوم
 فكانت بعد ذلك تشر ثم ادون ذلك فی العظم و الطعم و الوجه فلما مت ذلك فلبثت
 سنه پس پوسته بچین بود برین سوال بفرمودیم که در روزی از روز ما میوه افتاد و برگهاش رز و شد پس
 ازین حادثه بسیار محزون شدیم و در خرافش گریه نمودیم پس زمان قلیلی گذشت بود که جز انتقال مقبول بارگاه
 دنی بجای بجزایر دستعال رسید چون حساب کردیم بمون روز از روز وفات سرور کائنات یافتیم پس آن درخت بعد از آن
 که ثمر آورد در کفانی و ذالقبه در آنچه نسبت سابق کثیر بود پس برین حال **سعی** ماند فلما كانت ذات یوم اصحنا
 و اذابها قد تشوکت من اولها الی اخرها فذهبت نضاره عیداتها و تساقطت جمیع ثمرها
 فما کار **الا سیرا حتی وافی** مقتل امیر المؤمنین **علیه السلام** فما اثرنا بعد
 ذلك الا قلیلا و لا کثیرا و انقطع ثمرها پس چون روزی از روز باشد و وقت صبح برخاستیم دیدیم که آن
 درخت از اول تا آخر خاردار شده است و تا زکی شاخهاش بر باد رفته و همه میوه هایش بر زمین افتاد پس زمانه
 قلیلی گذشت بود که خبر شهادت حضرت امیر المؤمنین **علی بن ابیطالب علیه السلام** رسید پس آن درخت بعد ازین **بهر**

کلامه اما حضرت صادق علیه السلام فرموده که چون از امیر حسین علیه السلام شد آنچه شد فرشتگان بدرگاه خدا فریاد کردند
 و گفته پروردگار گشت بشود حسین بر کزیده تو فرزند من چون قراری گوید پس خدا از برای آنها فلک و شمال قائم بر او کرد
 و گفت باین مقام او خواند که رفت از طاعان او محبت با یوم و فی عالم الشیخ ای دینی و علی بن ابی طالب
 قلت لابی جعفر علیه السلام استلزام یابوی رسول الله کلام قائمین با الحق قال بل قلت فلم یسمی
 القائم قائما قال لما قتل جدی الحسین علیه السلام الملائکه الی الله عز وجل بالکتاب والنجیة وقالوا
 ایها وسیدا انما فعلت من قتل سفوکک و صغوکک و خیرک من خلق الله محمد بن بابویه در کتاب
 عن شریع بن یزید از ثانی روایت کرده گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم که ای فرزند رسول خدا همه شما قائم حق هستید فرمود
 ما نعلم بس غیر قائم قائم بناده شده فرمود چون بدین امام حسین علیه السلام با شبیه کردند فرشتگان بدرگاه خدا و گفتند
 ایها وسیدا ما فعلت من قتل سفوکک و صغوکک و خیرک من خلق الله محمد بن بابویه در کتاب
 فی اوردند فاحی الله عز وجل ایهم فمروا ملائکتی فوعزتی وجلالی لا یستقیم فیهم منهم
 و ایجد حیدر کشف الله عز وجل عن الائمة من ولد الحسین علیهم السلام للملائکه ففرت
 الملائکه بئذ لک فالذا احد هم قائم یصلی فقال الله عز وجل بئذ لک القائم المنعم منهم
 یعنی آن سجده و تعالی بسوی بنیاد حق کرد و یکای فرشتگان من شاد و خنک چشم باشی پس چشم عزت و جلال خود که بر آینه
 تمام نوبهای شهید از قاتلان آنها خرابم گرفت اگر چه بعد زمانی باشد بعد از آن خدای بزرگ و برتر از آنها که از
 او پس حسین علیه السلام بودند از فرشتگان محبت برودت و آشکار کرد پس فرشتگان ازین سرور و فرخندگی شدند
 پس نمایان آمدند یکی از آن در محراب عبادت قائم است و نماز میکند و پس حق سبحان و تعالی ازین قائم فرمود که از قاتلان
 جدا و تمام کیر این قولویه بسندیه عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال اربعة اهل
 ملک سعیت عنری یسلون الحسین علیه السلام الی یوم القیامة فلا یاتیه احد الا
 لایمصر احد الا شهد و ه ابن قولویه به هر روز پسند خود از ابی بصیر و او از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در روایت کرده گفت چهار هزار فرشته زود پدیده مو خاک آلوده ستیمن که برای غسل اند و بر مشاب حضرت امیرالمؤمنین
عید السلام ناز و نیاست که به غایت که در پس برای زیارت آن حضرت علیه السلام و اطمینت هر که می آید آنها استقبال میکنند
و کسی از نایب الشش چهار هزار فرشته را از پیشگاه واحدی از آنها می میرد که بر جنازه او حاضر میشوند و این بابویه بسند
عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبید الله الصادق علیه السلام ان اربعة آلاف ملك هبطوا
یوم یدین القتال مع الحسین ابن علی علیه السلام فلم یوزل لهم فی القتال فرجعوا فی الا
ستین ان و هبطوا و قد قتل الحسین علیه السلام فنهض عند قبره و صحبت غیر بیگانه الی یوم
القیامة و در سیم ملک یقال له منصور و ابن بابویه نیزند خود از امامان من تغلب روایت کرده گفت که امام
حق ناطق حضرت امام جعفر صادق عید السلام فرمود که چهار هزار فرشته بار آورده نصرت حضرت امام حسین عید السلام
بر زمین فرود آمدند پس بنا را ازین قتال از جانب ایزد و اجمال شد پس هزار از هر یک طلب طهارت را حاجت کردند
و وقتی فرود آمدند که حضرت محلام حسین علیه السلام شهید شده بود پس آنها نزد قبر آن حضرت زود پدید مو خاک آلوده می آمدند و
روز قیامت بر آن حضرت گریه می کردند و فریاد می کردند و فرشته ایست که از آن صورت که میند ابن قولویه عن الحسن بن
ابی عبید الله علیه السلام قال ان الله وکل بقدر الحسین علیه السلام اربعة آلاف ملك
شعث غیر بیگانه من طلوع الفجر الی ذوال لشمس و اذا ذلت الشمس هبط اربعة آلاف
ملك و وصل اربعة آلاف فلم یزل میگونه حتی یطلع الفجر الحدیث ابن قولویه و از ثمالی و در
از حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود هر آنکه خدا بر قبر حضرت امام حسین
عید السلام چهار هزار فرشته زود پدیده مو خاک آلوده است آنها بر آن جناب از طلوع صبح تا زوال شمس گریه و بکا میکنند و
ذوال شمس چهار هزار فرشته دیگر می آیند و بر اسم نصرت و نام قیامت می نمایند و اینها صغودی می فرمایند پس آنها
بر آن جناب تا طلوع فجر گریه میکنند و توقف می نمایند تا آخر حدیث و عن سحاق ابن عبید الله قال قلت لابی عبد الله
علیه السلام انی كنت بالجيرة ليلة عرفة و كنت اصلى و فرغ من حقیق الباق من الناس حمله

وجود سمیة ادوا حهم را قبلوا الصلوة باللیل اجمع فلما طلعت الفجر تجددت نمرت
 و اسی فسلموا منهم احدی و اذا اسحاق بن عمار مرده است که او گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتیم
 من در شب غرزد در زمین که مشغول نماز بودم و ده ایجا پنجاه هزار مردم آغوش بسمل تا گریه می نمودند و آن شب به نماز شدند و تمام
 شب نماز خواندند پس من لمساع شد برای سجده رفتم چون مراد سجده برداشتم از آنها یکی را هم نیافتم فقال لی
 ابو عبد الله علیه السلام انه مر بالחסین ابن علی حنون الف ملاء وهو یقتل فوجعا
 السماء فادحی الله الیهم رمی بابت حسیبی وهو یقتل فلما نمر وه فاهبطوا الی
 الارض فاسکون عند قبره شعشا غیر الی ان تقوم الساعة پس حضرت جعفر صادق علیه السلام
 از من فرمود که هر گاه بر حسین بن علی پنجاه هزار فرشته گذاشتند و حضرت قتل کرده میشد پس بنا بر آسمان نرسد که زمین
 بجانده تعالی با نوازی که بر حسین بن علی گذاشته و او گشته میشد پس باری او بخورد و زمین فرو رود و همه تو نزد قبر او
 شود و لیده مو خاک آرد تا بر پایشان قیامت آتاست تا یبد البرقی فی المجالس بالاسناد عن ابی بصیر
 عربی بید السلام قال وکل الله بالחסین ابن علی سبعین الف ملک و یصلون
 علیه کل یوم مشقشا غیرا من یوم قتل لی تباشاء الله یعنی بذلک قیام القایم فی بر
 در کتاب المجالس سناده و از ابی بصیر و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود که حق
 بجانده تعالی هفتاد هزار فرشته بر قبر حضرت امام حسین علیه السلام موکل کرده است که آنها هر دو هر روز منلو است
 و در غمش شود لیده مو خاک بر سر ایشان از روزیکه آن حضرت بر چه شهادت رسیده تا روزیکه خاکها هم و ازین ظهور است
 الامر و الزمان محبت این دو بجان اراده میکنند بر قبو لویه بالاسناد عن ابی بصیر قال کنت عند
 الی عبد الله علیه السلام و احدی ثه من دخل علیه اسبه فقال له مرحبا و ضممه و قبله و
 قال حقرا لله من جفرا کم و انتقم من و بکم و خذل الله من خذلکم و لعن الله من قتلکم و
 کان الله لکم ولیا و حایا و نایا من قتل طالی بکاء النساء الا یستاء و بکاء الا یستاء و الصلوة
 و التمسک